

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۶/۰۲

ص ۶۷۶-۶۶۱

دانش بومی و سنت‌های محلی در تولید و مدیریت محصولات شیری دام گوسفندی (مطالعه مورده‌ی روستای تاکر - شهرستان نور)

- ❖ مصطفی فیروزروز؛ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مرتعداری، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تربیت مدرس، ایران.
- ❖ مهدی قربانی؛ دانشیار دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تهران، ایران.
- ❖ رضا عرفانزاده^{*}؛ استادیار گروه مرتعداری، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران.

چکیده

دانش بومی هر سرزمین چگونگی فهم و نگرش مردم به جهان بوده که نتیجه سال‌ها تجربه نیاکان در بهره‌برداری بهینه از منابع پیرامون انسان‌ها را نشان می‌دهد. پافشاری بر انتقال فناوری و بی‌توجهی به دانش بومی نه تنها باعث تخریب رابطه انسان با محیط وی شده است که موجبات بروز خلل در برنامه‌های توسعه پایدار را نیز فراهم آورده است. این تحقیق با مرور بخشی از دانش بومی منطقه بر سنت‌های محلی در تولید و مدیریت فرآورده‌های شیر دام‌های گوسفندی مردم روستای تاکر از توابع بخش بلده، شهرستان نور تأکید می‌نماید. روش مطالعاتی این تحقیق بر مبنای روش‌های پیمایشی است که جهت تولید اطلاعات از روش‌های کیفی مشاهده مستقیم، مشاهده مشارکتی و مصاحبه سازمان‌یافته با گروه‌های هدف استفاده شده است. نتایج این تحقیق شامل تحلیل دانش بومی گله‌داران در مدیریت دام و شناخت ابعاد مختلف دانش‌بومی در فرآوری و تقسیم مشتقات شیری در قالب تعاونی سنتی "عيارگیری" و "شاخوبی" است. بر اساس نتایج این تحقیق می‌توان بیان نمود که گله‌داران در روستای مورد مطالعه، جهت مدیریت دام و فرآوری شیر آن‌ها، سازمان اجتماعی را بر اساس آداب و رسوم محلی شکل داده‌اند. این سازمان نوعی سرمایه اجتماعی برای بهره‌برداران محسوب می‌شود. درنهایت می‌توان بیان نمود پایداری اقتصادی معیشتی بهره‌برداران در این منطقه وابسته به پایداری و تقویت انسجام و سرمایه اجتماعی در شبکه بهره‌برداران مرتع است.

واژگان کلیدی: سنت‌های محلی، دانش بومی، روستای تاکر، عیارگیری، انسجام اجتماعی و شاخوبی.

خوبی برای دانش رسمی قرار داده است و دانشی قابل دسترس، قابل فهم، ساده، کارآمد و ارزان است. دانش بومی از دهه ۱۹۷۰ به طور فزاینده‌ای به عنوان منبع اساسی و با ارزش جوامع محلی در راستای دستیابی به توسعه پایدار به رسمیت شناخته شده است. در واقع این دانش به عنوان راه حلی برای پاسخ به شکست نظریه‌های بزرگ توسعه (به ویژه نظریه نوسازی) توسط کشورهای بزرگ در نظر گرفته می‌شود و در آن راه حل‌های فن‌سالارانه برای تغییر چشم‌اندازهای توسعه از نگاه اکثریت دهقانان و کشاورزان کوچک در جهان موردنوجه قرار گرفته است [۱]. برای اولین بار در کنفرانس "ریو" (اجلاس عالی زمین) که در سال ۱۹۹۲ برگزار شد، دانش بومی به عنوان عاملی ارزشمند در توسعه پایدار معرفی شد. در واقع دانش بومی، مصدق بارز جمله مشهور فریترز شوماخر^۱ (کوچک زیباست^۲) است؛ زیرا اهمیت جوامع محلی و بومی را به خوبی بازنمایی می‌کند [۲۳]. از جمله زمینه‌های شناخته شده دانش بومی در مناطق روستایی ایران همیاری، مشارکت و به تعییری تعاون است. این نوع گروه‌های یاریگری سازمان یافته که در بیش از ۹۰ درصد امور زندگی روستاییان به ویژه تا قبل از اصلاحات اراضی وجود داشته را اصطلاحاً، "تعاونی‌های سنتی" می‌نامند که شایستگی سرمشق شدن برای برنامه ریزان تعاون کشور را دارد. این تعاونی‌ها به مثابه سازمان‌های کهنه‌ی می‌باشند که هنوز نیز اشکالی از آن را در روستاهای ایلات این مرزبوم می‌توان جستجو کرد ولی با فروپاشی نظام مدیریت روستایی حاصل از اصلاحات اراضی، بعضی از آن‌ها کمرنگ گردید [۱۷]. خوشبختانه تعاونی‌های سنتی در زمینه دامداری سنتی هنوز در میان دامداران متحرک، زنده و به نام‌های گوناگون رایج است. یکی از مهم‌ترین تعاونی-

۱. مقدمه

دامداری اقتصاد عمده عشایر و اقتصاد درجه دوم غالب روستاهای ایران است و لذا پس از کشاورزی بیشترین حجم و انواع مشارکت و یاریگری در پیرامون آن شکل گرفته است [۱۰]. به طور کلی از گذشته‌های دور انسان به شیوه‌های مختلف اطلاعات را از طبیعت کسب کرده و این دانسته‌ها را به صورت تجربی، نوشتاری و یا از طریق شفاهی (سینه به سینه) به نسل‌های بعدی منتقل می‌کرد. این دانش‌های سنتی که از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است، از روابط مستقیم انسان با محیط سرچشمه گرفته است [۲۹]. این علم که بوم‌شناسی انسانی خوانده می‌شود به مطالعه روابط و تعاملات میان انسان‌ها و محیط‌زیست ایشان و درواقع مطالعه فرهنگ برخاسته از رابطه انسان با طبیعت است که تحت عنوان دانشی به نام "بوم‌شناسی فرهنگی" "مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بوم‌شناسی فرهنگی دانشی است که جنبه‌های فرهنگی ارتباط انسان با طبیعت اطراف خود را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد [۱۴]. یکی از ابعادی که در بوم‌شناسی فرهنگی مورد بحث قرار می‌گیرد، دانش بومی^۱ بهره‌برداران مرتع در مدیریت گله‌های دامی در عرصه‌های طبیعی است. محققین مختلفی به نقش مهم دانش اکولوژیک بومی گله‌داران در استفاده پایدار از عرصه‌های طبیعی اذعان نموده‌اند [۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۸، ۱۲]. در تعاریف دانش بومی دانش گروه‌های انسانی در ارتباط با زمینه‌های مختلف هستی، زندگی و معیشت تعریف شده است که از تعادل و تعامل با محیط طبیعی و اجتماعی و از طریق آزمون و خطاب در خلال زمان شکل گرفته است و معمولاً نامکتوب و شفاهی است [۳، ۴، ۹]. همچنین تعریف فرهنگ توسعه روستایی از دانش بومی این چنین بوده که این دانش مربوط به محلی خاص که در طول زمان انباسته شده است [۱۳]. تجربه نشان می‌دهد که دانش بومی نه تنها با دانش رسمی در تعارض و تناقض نبوده بلکه ویژگی‌های متفاوت دانش بومی، آن را مکمل

¹ Indigenous knowledge

² F.Schumacher

³ Small Is Beautiful

می‌گردد (۲۰). هدف از این تحقیق، بررسی جنبه‌های مختلف دانش بومی دامداران برای مدیریت و تولید فراورده‌های شیری از دام‌های گوسفندی در روستای تاکر واقع در مراتع ارتفاعات کوهستانی شمال البرز است. در این بررسی همچنین جنبه‌های مختلف دانش‌بومی گله‌داران از جمله تولید و مدیریت محصولات شیری و نقش سنت‌های محلی در تقسیم فراورده‌های حاصل از آن مورد بررسی قرار گرفته است.

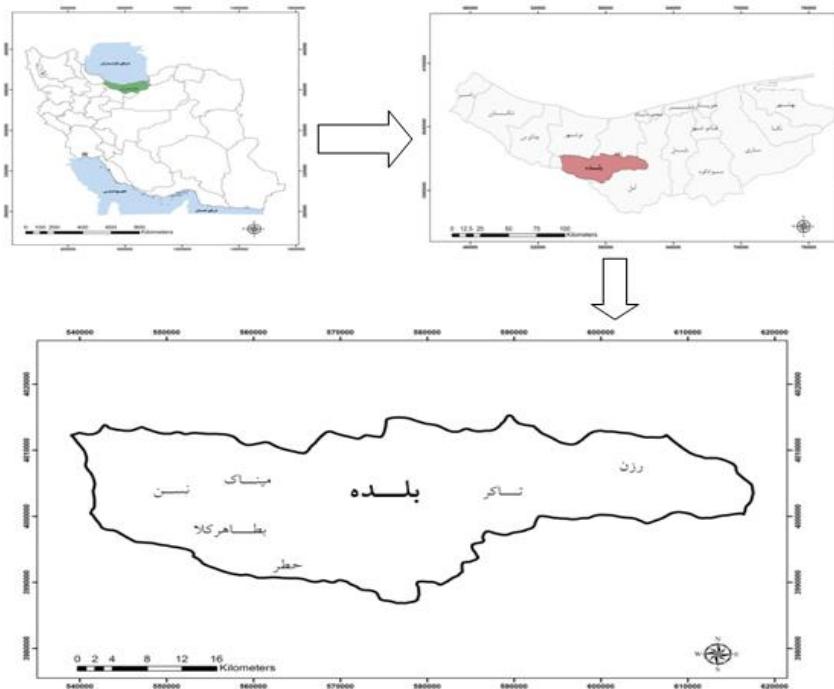
۲. روش‌شناسی تحقیق

۱.۲. معرفی منطقه مورد مطالعه

منطقه مورد مطالعه در این پژوهش یکی از روستاهای حوزه آبخیز نورود واقع در البرز مرکزی است که در شمال قله دماوند و در فاصله میان دو بزرگراه تهران-آمل (جاده هراز) و تهران-چالوس قرار دارد که در طول شرقی ۵۱ درجه و ۲۶ دقیقه تا ۵۲ درجه و ۱۳ دقیقه و عرض شمالی ۳۶ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۱۵ دقیقه واقع شده است (شکل ۱). این منطقه از غرب به حوزه آبخیز واژرود و بخشی از چالوس، از جنوب به حوزه آبخیز کرج و هراز و از شرق به جاده هراز متنه می‌گردد. اقتصاد مردم این منطقه‌ی ییلاقی بیشتر دامداری و کشاورزی است. روستای تاکر که هدف اصلی این تحقیق است از روستاهای ییلاقی بخش بلده نور در استان مازندران است که فاصله روستا تا نزدیک‌ترین شهر (یعنی بلده) ۱۷ km است. جمعیت روستای تاکر بر اساس آمار سال ۱۳۹۰ در تابستان ۱۰۰ خانوار و ۵۰۰ نفر جمعیت و در زمستان ۶۰ خانوار ۱۴۸ نفر است. در این روستا دامداری در کنار باغداری و کشاورزی شغل اصلی مردم است. بهره‌برداری از مراتع روستای تاکر بر اساس پروانه شورایی است، بر این اساس که پروانه‌ها در اختیار شورا بوده و بهره‌برداران بر اساس این پروانه حق برداشت از مراتع در سامان عرفی روستا را دارند.

های سنتی در مدیریت شیر دام‌ها در بین گله‌داران در ایران تعاونی سنتی "واره" است که در واقع نوعی سازمان غیررسمی تعاونی سنتی غالباً زنانه و بسیار کهن با محور اصلی همیاری است. اگرچه محور اصلی مبادله در واره مبادله پایاپایی (شیربه شیر) است اما در حاشیه آن مبادلات اقتصادی، اجتماعی و روانی دیگر نیز اتفاق می‌افتد [۱۱]. در تحقیق حاضر نیز به مطالعه یکی از این سنت‌های همیاری و تعاون بین گله‌داران منطقه مورد مطالعه تحت عنوان "عيارگیری" پرداخته شده است. این تعاون مصدقه باز "همیاری"^۱ در بین گله‌داران این روستا بوده که عاری از هرگونه آبین‌نامه و مقررات مكتوب، قرن‌ها پایدار مانده و بدون آنکه مانند تعاونی‌های مدرن منجر به نزاع و درگیری، تغییر اعضای هیئت‌مدیره و انحلال گردد، در صورت بروز اختلال احتمالی که به‌ندرت پیش می‌آید، مشکلات به صورت گفتگو و سازش حل و فصل می‌گردد. از مثال‌های این تجربه شغلی و سازش می‌توان به رعایت نظم در زمان ورود و خروج دام به مرتع بر اساس اقلیم و وضعیت مرتع، حرکت دام در سامان‌های مختلف بر اساس تعداد، نوع و ترکیب گله، اعتماد و سازش در صورت گم یا تلف شدن دام اشاره کرد. دامداران با شناخت کامل از گیاهان خوش‌خوارک، دوره چرای دام‌های خود را با معیارهای بهره‌برداری مجاز و توان اکولوژیکی مرتع تنظیم می‌کنند. عامل بقا و ضامن پایداری توسعه و بالندگی تعاونی مذکور و سایر همیاری‌ها طی قرن‌ها در پنهان ایران زمین، کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها به همراه تعهدات اخلاقی، اصالت نامرئی از نظارت‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی است که به صورت عاملی نیرومند موجب پیوندهای ناگسستنی بین مردم و به طبع اعضای تعاونی

^۱ Mutual help



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی روستای تاکر

گروههای مختلف گله‌داری در روستای تاکر مورد پرسش قرار گرفتند. در ادامه به منظور تحلیل دانش‌بومی، از رویکرد کالاند^۱ استفاده شد [۱۸]. مطابق این رویکرد برای شناخت کامل دانش سنتی باید آن را در چندین سطح تحلیلی در نظر گرفت که این سطوح شامل شناخت دانش، عملکرد، ساختار اجتماعی، باورها و سنت‌ها است (شکل ۲). در نظریه مذکور این چارچوب با شناخت دانش تجربی آغاز شده و در سطح دوم تأکید بر عملکرد دانش بومی دارد. در سومین سطح ساختار اجتماعی مرتبط با دانش بومی موردنویجه قرار می‌گیرد. در بالاترین سطح تحلیل، تمرکز بر شکل‌گیری یک درک منطقی و ادارک زیست‌محیطی است که می‌تواند باورهای بومی، عقاید و سنت‌های بومی را در بر گیرد. باید توجه داشت که در تحلیل دانش‌بومی این چارچوب می‌تواند مؤثر واقع گردد

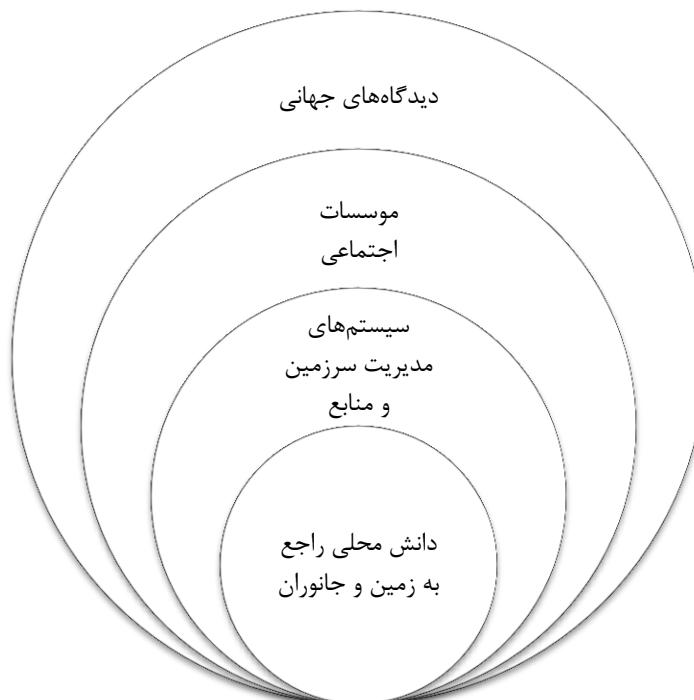
۲.۰۲. روش تحقیق

در این روستا بر اساس روش پیمایشی و از طریق روش‌های کیفی از جمله مشاهده مستقیم، مصاحبه با گروههای هدف و مشاهده مشارکتی، بهره‌برداران در منطقه مورد مطالعه شناسایی شدند. در پایلوت‌های مورد مطالعه تعداد ۱۱ نفر دامدار که به صورت مشارکتی و با همکاری یکدیگر برای مدیریت دام در عرصه، از مراتع روستای تاکر استفاده نموده‌اند، در شبکه اجتماعی گله‌داران دخیلاند. در جمع‌آوری داده‌ها، محقق از روش‌های مشارکتی و با حضور مستقیم در فرآیند شیردوشی و تقسیم و مدیریت محصولات دامی، این فرآیند را به طور دقیق ثبت نموده و سپس با استفاده از پرسشنامه باز ساختار اجتماعی مرتبط و باورهای فرهنگی را کشف نموده است. لازم به ذکر است جهت ارزیابی صحت اطلاعات به دست‌آمده، افراد مختلف در

^۱ Kalland

سپس با استفاده از فنونی چون مشاهده مشارکتی، مشاهده مستقیم و مصاحبه آزاد، از درون کلیه اطلاعات، مفاهیم و روش‌ها استخراج شد و سپس بر اساس میزان تأکید و یا تکرار بیشتر مصاحبه شوندگان، آن مفهوم به عنوان پاسخ صحیح انتخاب شد.

و بر اساس آن مؤلفه‌های مختلف دانش بومی قابل بررسی و تحلیل خواهند بود [۱۵، ۷]. در این مرحله از تحقیق برای گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات، تعدادی از افراد دامدار روستا به عنوان افراد کلیدی شناسایی شدند و به منظور اجرای بهتر این روش در ابتدا ارزیابی سریع از روستا صورت گرفت.



شکل ۲. سطوح تحلیل در بررسی بدن دانش بومی (کالاند، ۱۹۹۴)

۱.۳. نهاد و ساختار اجتماعی در الگوی معیشتی

مرتبه با تولید فرآورده‌های شیری

گله‌داران در روستای تاکر در قالب یک شبکه اجتماعی به صورت گروهی از سامانه‌های عرفی مشاعی روستا بهره‌برداری می‌کنند. هر گله از ۳ یا ۴ مرد (بسته به مساحت سامان عرفی و تعداد گوسفندان آن گله) تشکیل شده که با یاریگری و مشارکت متقابل، امور گله‌داری را برای ۹ ماه از سال مدیریت می‌نمایند ولی این افراد در فصل شیردوشی و تولید فرآورده‌های دامی به ۵

۳. نتایج

گله‌داران منطقه دام‌های خود را در سه زیرگروه که هر کدام به اسم سامان عرفی اصلی‌شان نام‌گذاری می‌شوند به صورت مشارکتی به مدت ۹ ماه از سال در مرجع هدایت می‌کنند. این بهره‌برداران با یکدیگر شبکه‌های اجتماعی را تشکیل داده و پیوندهای اجتماعی برقرار نموده‌اند که پایداری این شبکه‌ها نقش اساسی در بهره‌برداری از مرجع و تأمین نیازهای اقتصادی دامداران در این منطقه دارد.

شخصی که چوپانی گوسفندان شیرده را بر عهده دارد.
۶- کابی کرد: فردی که چوپانی دام‌های نر بزرگ‌تر از یک سال (فِرام‌ها) را بر عهده دارد.
۷- وَرْكَاكَرْد: فردی که چوپانی بره‌ها را بر عهده دارد. گروه باید یکی از کردها را که بیشترین تجربه را دارد به عنوان "سَرْچَقُون" یا "سَرْكِرد" انتخاب کند تا چوپان‌ها را مدیریت کرده و بر اساس توانایی آن‌ها، بینشان تقسیم وظیفه کند. البته در امر شیردوشی همه افراد به مِزْلی کمک کرده و فقط در زمان چوپانی است که مزلی تنها می‌ماند که برای کمک به مزلی معمولاً مختاراً یک چوپان کمکی استخدام می‌کنند که به آن "ماقَرَار" می‌گویند.

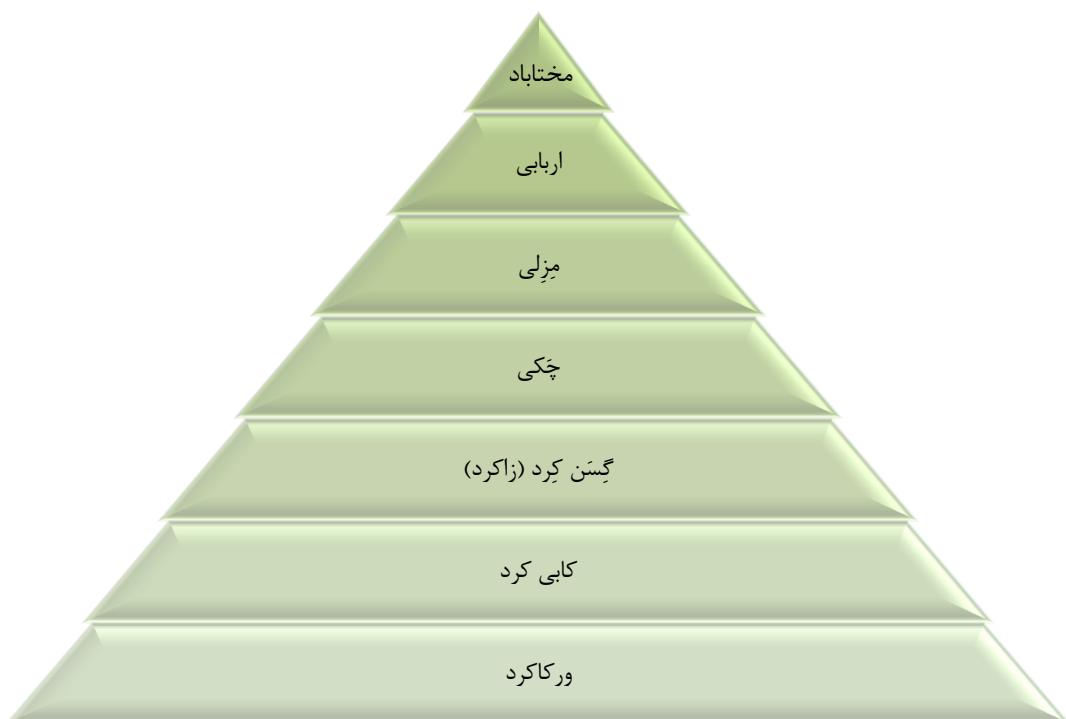
۲. چگونگی روابط بین گله‌داران در یک نهاد اجتماعی

روابط مختلفی بین گله‌داران مختلف وجود دارد. این روابط در بهار و تابستان که فصل شیردوشی است و بیشتر اوقات اعضای گروه با هم و در تعامل با یکدیگر هستند، بیشتر از زمستان (که دام‌ها در آغل به سر می‌برند) است و شامل روابط کاری (مدیریت گله و نوبت چوپانی و شیردوشی و یاریگری)، روابط دوستی و خویشاوندی و روابط مالی (فرض با خرید و فروش فرآورده‌ها و دام) است. با توجه به شکل ۳ می‌توان گفت، مختاراً در رأس هرم، روابط کاری و مالی بیشتری با سایر اعضا دارد. در گرفتن چوپان و تقسیم وظایف بین اعضا و همچنین حسابرسی و قبول دام‌های چکی با اعضای گروه رابطه برقرار می‌نماید. بعد از مختاراً، اربابی‌ها در رتبه دوم کثر روابط قرار دارند که شامل چکی زیردست خود، کردها و مزلی است. چکی‌ها فقط با مختاراً و اربابی رابطه دارد که رابطه آن‌ها با اربابی خود بیشتر از مختاراً است و هیچ رابطه کاری و مالی با دیگر چکی‌ها و کردها ندارند. کردها نیز رابطه قوی با اربابی‌ها و مختاراً دارد و طبق تشخیص سَرْچَقُون به فعالیت می‌پردازد. نکته قابل توجه اینکه ممکن است کردها یکی از اربابی‌ها بوده و سیمت کرده بین اربابی‌ها تقسیم می‌شود. در فصل

تا ۷ نفر افزایش می‌یابند. در هر گله، افراد نقش‌های اجتماعی مختلفی دارند که بر اساس این نقش‌ها، یک نهاد اجتماعی در مدیریت دام در عرصه شکل گرفته است. بر اساس شکل ۳ می‌توان هفت نقش مختلف اجتماعی را برای گله‌داران گوسفندی در روستای تاکر مشخص نمود.
۱- مختاراً: در این منطقه به رئیس هر گروه مختاراً می‌گویند که ناظارت بر فعالیت شیردوشی و نحوه تقسیم‌بندی شیر بین افراد گروه و گرفتن چوپان و... را عهده دار است. مختاراً شدن معمولاً به صورت موروثی بوده ولی این امر مطلق نیست زیرا مختاراً باید ویژگی‌هایی داشته باشد که بعضاً این صفات در فرزند مختاراً جمع نمی‌شود و یا فرزند مختاراً این مسئولیت را بر عهده نمی‌گیرد و گروه بر روی شخصی دیگری به توافق می‌رسند. صفاتی مثل دانش بومی بالا، تجربه بالا، اخلاق خوب، ایهت لازم برای مدیریت گروه و حسن تصمیم‌گیری در موقعی که در گروه اختلاف باشد و این ویژگی‌ها معمولاً در شخص مورد انتخاب گروه خودنمایی می‌کند.
۲- اربابی: که همان دامدارانی هستند که دارای پروانه چرا می‌باشند و در مدت تعیین عیار و شیردوشی و بقیه کارها یا خود یا نماینده‌ای در گروه دارد.
۳- مِزْلی: فردی است که در زمان شیردوشی در استنگاه (محل شیردوشی و تولید فرآورده‌ها) مانده و به تولید فرآورده‌های دامی مشغول است به مهیا کردن شرایط رفاهی اعم از پخت و پز و نظافت کیمه (به محل اسکان تابستانه «کیمه») می‌گویند که سریناهاست سقف دار ولی بدون دیوار را برای سایر افراد بر عهده داشته و در واقع مسئول امور داخلی استنگاه است.
۴- چکی: به خرده مالکانی گفته می‌شود که پروانه چرا ندارند و تعداد محدودی دام بین ۵ تا ۲۰ را به مختاراً سپرده و خود در روستا یا شهر شغل مستقل از دامداری دارد و سالیانه برای هر رأس دام مبلغ ۱۰۰ هزار تومان به اربابی خود می‌پردازد و خود در مدیریت گله دخالتی ندارد و مختاراً هم سهم او را از فرآورده‌های تولیدی کنار گذاشته و در روز تقسیم به او می‌دهند.
۵- گِسَن کرد (زاکرد): به

خویشاوندی می‌شود. در این فصل ممکن است بعضی زنان گله‌داران نیز به دلیل نزدیکی کالان سرا به محل زندگی به کمک مردان آمده و در تعلیف دستی دامها نقش ایفا می‌کنند.

زمستان شدت روابط و نوع آن‌ها کاهش می‌یابد زیرا در این فصل دامها در "کالان سرا" یا آغل در داخل روستا می‌مانند و مدیریت آن‌ها از حالت مدیریت مشارکتی به مدیریت فردی تبدیل می‌شود و در نتیجه روابط کاری و مالی کاهش یافته و روابط بیشتر متکی بر رابطه دوستی و



شکل ۳. نهاد اجتماعی در مدیریت گله و روابط اجتماعی بین گله‌داران روستای تاگز

خوردن آب به "بره قلد" هدایت می‌شوند. بره قلد محوطه محصوری است که برای ساخت آن چوب‌های ضخیمی را با فواصل یک متری به صورت عمودی در زمین قرار می‌دهند و چوب‌های نازک با انعطاف بالایی را به صورت افقی در آن می‌بافند. فردی که "بره زَن" نامیده می‌شود دامها را با "ترکه دست" که چوبی نرم و انعطاف‌پذیر از جنس بوته "شوشوک" (Verbascum Thapsus) بوده که به عنوان هیزم نیز استفاده می‌شود به خروجی بره قلد هدایت می‌کند. مختارباد و یکی از اربائی‌ها روی صندلی سنگی در خروجی بره قلد به عرض حداقل ۳۰ سانتیمتر (اگر بیشتر از این باشد دامها به راحتی فرار می‌کنند) به

۳.۳. شناخت و عملکرد دانش بومی در تولید و مدیریت شیر دام‌ها

زمان حرکت دام به سمت ییلاق در دهه اول اردیبهشت‌ماه است و برای تعیین روز و ساعت دقیق آن از شخصی که به "مِلّا" معروف است به اصطلاح محلی ساعت می‌گیرند تا در زمانی خوش یُمن حرکت را آغاز کنند و البته در این راستا آمادگی مرتع و وضعیت آب و هوایی فروردین‌ماه و میزان بارش‌های اخیر را نیز در نظر می‌گیرند. برنامه روزانه مدیریت گله بدین صورت است که صبح با طلوع آفتاب دام را به مرتع حرکت می‌دهند و ساعت ۱۱ به استنگاه برگشته و در این زمان دام‌ها بعد از

در این ایام صبح با طلوع آفتاب دام را به مرتع حرکت داده و تا ساعت ۱۰:۳۰ چرا می‌کنند؛ در این ساعت دام به بره قلد آمده و شیردوشی صورت می‌گیرد که به آن "چاشت" گویند و همه اعمالی که در مراتع بهاره انجام می‌شد را تکرار می‌کنند. بلافاصله بعد از شیردوشی اول به مرتع برگردانده می‌شود و بعد از ۱ ساعت تعليف به استنگاه برمی‌گردد تا برای دومین بار دوشیده شوند که به آن "ولادشت" گویند (که در مجموع به چاشت و ولادشت معروف است). در این مدت کردها به استراحت می‌پردازنند و ساعت ۲ به مرتع رفته و تا غروب آنجا هستند. بردها تا ۵ ماه از شیر زاییچها استفاده می‌کنند و در تابستان از شیر گرفته می‌شوند که به آن "مارگیرمه" (از شیر گرفتن بره) گفته می‌شود.

۳.۴. دانش بومی و انسجام اجتماعی در تقسیم فرآورده‌های شیری

در البرز شمالی مانند بیشتر مناطق کوهستانی کشور شرایط اقتصادی - اجتماعی و اقلیمی در جوامع روستایی سبب ایجاد روابطی منسجم بین بهره‌برداران از مرتع شده که باعث تسهیل شرایط سخت گله‌داری و افزایش سود در گله‌داران شده است. این مکانیسم که یک نهاد اجتماعی محسوب می‌شود در روستای تاکر به "عيارگیری" معروف است. عیارگیری، سنتی است که در فصول بهار و تابستان که از شیر دام برای تولید فرآورده‌ها استفاده می‌شود کارایی دارد. در فصل بهار و حرکت دام به مرتع بیلاقی تا سه روز عمل شیردوشی انجام نمی‌شود و در این سه روز شیر دام‌ها فقط به مصرف بردها می‌رسد. دلایل وقفه سه‌روزه شیردوشی فراهم کردن شرایط و لوازم مورد نیاز برای تهیه محصولات مختلف از شیر است. شرایطی از قبیل جمع‌آوری و حمل هیزم مورد نیاز در طول فصل (که معمولاً گون خشک شده است)، فراهم کردن ظرف‌های مختلف، آماده‌سازی کیمه (سرپناه و محل استراحت گله‌داران که مکانی است سربسته ولی چهار طرف آن باز است)، استنگاه (محل شیردوشی و تولید

شیردوشی می‌پردازند. این دو باید دستشان را در شیر داخل بُنوش (ظرفی که شیر در آن دوشیده می‌شود) برده تا نرم شود تا به پستان گوسفند آسیبی نرساند. در اطراف بره قلد نباید وسیله‌ای آویزان باشد و افراد نباید لباسی با رنگ شاد و زننده بپوشند، همچنین افراد غریبه نیز نباید تردد زیادی در هنگام شیردوشی نمایند. همه این کارها باعث ترسیدن دام‌ها و اختلال در شیردوشی می‌شود. کار شناسایی دام‌های شیرده بر عهده شیردوش‌هاست. شیردوشی حدود یک ساعت به طول می‌انجامد و هر دامی که دوشیده می‌شود در بالادست بره قلد به چرا مشغول می‌شود تا کار شیردوشی تمام شده، به مرتع بازگردد. در هنگام شیردوشی افراد شیردوش باید دهان خود را با پارچه‌ای بسته یا تیکه چوبی را در دهان بچرخانند تا مورد حمله حشره‌ای به نام مگس "ملش مهاز" قرار نگیرند. این حشره جلوی صورت آن‌ها پرواز می‌کند و در فرصتی مناسب در صورت باز بودن دهان شیردوش‌ها لارو خود را به طرف دهانشان پرتاپ می‌کند که باعث سرفه‌های متعدد می‌گردد. بعد از اتمام کار، بردها را با زاییچها ترکیب کرده و تا یک ساعت در اطراف محل اسکان به چرا می‌برند و بقیه افراد به استراحت می‌پردازنند، ساعت ۲ دوباره دام‌ها را جدا کرده و تا غروب هر گله را جداگانه به چرا می‌برند. هنگام غروب دام به پل (آغل سرباز) بازگردانده می‌شود و یک بار دیگر هم بردها را با مادرانشان ترکیب کرده تا شیر بخورند که در مجموع به این کار (شیر دادن صبح و غروب بردها) "ورمار" گویند.

بعد از این بیست روز در اوایل خرداد هم‌زمان با حرکت دام به مرتع تابستانه (سرلمَن)، اولین کاری که انجام می‌دهند "عيارگیری" است. در تابستان دام‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- دام‌های بالغ ماده که به آن زاییچ می‌گویند و چوپان آن را زاکِرد می‌گویند و گله را به سامان سرلمَن می‌برند ۲- بردها که چوپان این گله ورکارکرد نام دارد و به سامان لِچه بال برده می‌شوند و ۳- نردهای بالغ که فِرام نامیده می‌شوند و چوپان آن را کابی کرد می‌نامند و آن‌ها را به سامان می‌شنو می‌برند.

"شاخوپی" گفته می‌شود. شاخوبی در واقع یعنی تقسیم پنیر حاصل از بیست روز اول شیردوشی بر اساس تعداد زاییج‌ها (دام‌های شیری). بعدازاین بیست روز تمام افراد گروه جمع می‌شوند تا عیارگیری صورت گیرد.

در روز عیارگیری حضور مختاباد و اربابی‌ها ضروری بوده ولی چکی‌ها بنا به اعتمادی که به مختاباد و اربابی خود دارند حضور پیدا نکرده و امور عیارگیری مربوط به خود را به اربابی‌ای که مسئولیت دام‌هایش را پذیرفته است، می‌سپارد. چکی‌ها حتی در روز تقسیم فراآورده‌ها نیز حضور نداشته و اربابی‌شان سهم آن‌ها را در اختیارشان قرار می‌دهد.

فرآورده‌های شیری) و کش کلیم (محل ذخیره و نگهداری فرآورده‌ها). در طول فصل نیز هر کدام از کردها هنگام بازگشت از مرتع با خود هیزم جمع کرده و به کیمه می‌آورند. بعد از سه روز وقفه اولین شیردوشی انجام می‌گیرد و این شیر فقط به پنیر تبدیل می‌شود. دلیل عدم تولید فرآورده‌های دیگر تا بیست روز این است که نیروی کمکی کم بوده و دام نیز بعد از حرکت به مرتع بیلاقی به دلیل تغییر رژیم غذایی و همچنین میزان فعالیت روزانه ممکن است نوسان زیادی در تولید شیر نشان دهد که پس از طی این مدت به روند تولید شیر ثابتی می‌رسد. تقسیم پنیر در این مدت بر اساس تعداد زاییج‌های هر فرد است که به این نوع تقسیم محصول،

جدول ۱. حسابرسی اندازه‌گیری فرآیند شیر دوشی در روزتای تاگر در تاریخ ۲۷/۲/۹۲

نام گله‌دار	نقش در استنگاه	تعداد دام	میزان شیر (دیگ و کاسه)	معادل به کیلوگرم
یعقوب رئیسی پور	ارباب	۳۰۰	۸ دیگ و ۸ کاسه	۸۸
داود رئیسی پور	مختاباد	۲۸۵	۷ دیگ و ۵ کاسه و ۴ استکان	۷۵/۴
محمد نبی علی پور	کرد	۵۰	۱ دیگ و ۷ کاسه و ۵ استکان	۱۷/۵
محمد رئیسی پور	چوپان	۴۰	۱ دیگ و ۲ کاسه و ۳ استکان	۱۲/۳
ظاهر ازبکان	چکی	۳۳	۹ کاسه و ۷ استکان	۹/۷
جمع کل		۷۰۸	۲۳۵	۲۰۲/۹

شیری متعلق به هر فرد را در پایان فصل در اختیارش قرار می‌دهند؛ بنابراین عیارگیری نوعی اجرای عدالت و مساوات بین گله‌داران است و سبب می‌شود سهم هرکس از محصول شیر دام‌هایش معین گردد. برای عیارگیری سه ظرف از جنس روی در نظر می‌گیرند که اولی استکان بوده که معادل ۱۰۰ گرم است و دوم کاسه که معادل یک کیلوگرم بوده و در نهایت یک دیگ (معروف به کرک) معادل ۱۰ کیلوگرم است. شیر را در ظرفی مسی با حجم ۲۰ کیلوگرم بنام "بنوش" می‌دوشنند و سپس شیر داخل بنوش را در ظرف‌های مذکور اندازه‌گیری می‌کنند. در این روزتای

میزان شیر گوسفندان تعیین کننده میزان تولید فرآورده‌های شیری است که خود تابع میزان تولید علوفه مرتع، نیروی کار و تجربه چوپان در انتخاب محل چرا و شیوه مدیریت دام و در نهایت تعاضنی سنتی که طی فرآیند عیارگیری شکل می‌گیرد، است که این تعاضنی در یک فضای جمعی و صمیمی صورت می‌گیرد. در طی فرآیند عیارگیری دام‌های زاییج (دام‌های شیرده) هر فرد را جدا کرده و شیرشان را در ظرفی جداگانه می‌دوشند و میزان آن را در دفتر حسابرسی یادداشت می‌کنند تا شیر متعلق به هر فرد را مشخص کرده و با توجه به آن مقدار فرآورده‌های

از این دوره بر اساس تعداد تمام دام‌های نر و ماده بالغ تقسیم می‌شود. اینکه دام‌های نر را در تقسیم پنیر لحاظ می‌کنند به دلیل تأثیر آن در تولیدمثل است.

۳.۶. فرآوری سنتی مشتقات شیر در بین گله‌داران
در این روستا و دیگر روستاهای منطقه عموماً زنان نقش چندانی در روند یک‌ساله گله‌داری ندارند و دلیل اصلی آن عرف روستا و همچنین دوری مراتع از روستا است. زنان فقط در زمانی که دام‌های افراد در زمستان " جدا شده و در روستا در آغل یا همان "کائن سرا" نگهداری می‌شوند به مردان کمک کرده و تعییف دستی دام‌ها را بر عهده می‌گیرند ولی در باگداری حضور و نقش زنان ملموس‌تر است.

محصولات اصلی حاصل از شیر گوسفند و بز در بین گله‌داران تاکری کرده و انواع پنیر است. عمدۀ این محصولات در اواخر تابستان و پاییز به فروش می‌رسد. بقیه محصولات شامل شیر، ماست، دوغ، سورج یا همان قره قروت، پَتو، کشک، لور، خلوی و سرشیر است که در جدول ۲ طرز تهیی آن‌ها به تفکیک آورده شده است. در گذشته تهیی مشتقات دیگر بیشتری رواج داشت ولی به دلیل طولانی بودن فرآیند تهیی آن‌ها، کاهش چشمگیر تعداد دام، کمبود هیزم و کاهش وابستگی به این فرآورده‌ها به دلیل افزایش تنوع مواد غذایی در بازار، در حال حاضر طرز تهیی آن‌ها در ورطه فراموشی قرار گرفته است.

طرز تهیی کرده بدین صورت بوده که بعد از شیردوشی آن را صاف کرده و داخل دیگی به نام "بُهره کر" می‌ریزند و پس از جوشاندن آن را داخل دبه‌های پلاستیکی می‌ریزند و به آن مایه ماست اضافه کرده تا ماست تولید شود. در قدیم به جای این دبه‌ها از کوزه استفاده می‌نمودند که هم زودتر خنک می‌شد و هم به دلیل منافذ کوزه، ماست سفت‌تری تولید می‌شد و به اصطلاح محلی مایه ماست بیشتر می‌شد. بعد از ۴ تا ۵ روز که ماست کاملاً خنک شد هنگام صبح یا غروب که هوا خنک است آن را داخل تِلم (ظرف چوبی بزرگ که از تنہ درخت

هر کس بیشترین عیار را داشته باشد "سرشیر" نامیده می‌شود و رسم بر این بوده که گوسفندی قربانی کرده و ناهار مفصلی را برای همکاران خود تدارک ببیند و باقی‌مانده قربانی را در بین همسایگان خود تقسیم کند. اعتماد درون‌گروهی در بین گله‌داران زیاد بوده و بنا به احترامی که برای مختارباد (که معمولاً پیرترین فرد گروه است)، مسئولیت حسابرسی و یادداشت میزان عیار هر فرد را بر عهده او قرار می‌دهند. مختارباد به عنوان مسئول رسیدگی به دخل و خرج گله سهم هر کس را از فرآورده‌های شیری مشخص نموده و به طور دقیق به او پرداخت می‌کند.

۳.۵. چگونگی تقسیم فرآورده‌های شیری در بین گله‌داران بر اساس عیار

تقسیم فرآورده‌های شیری در اواسط مرداد، بعد از کاهش محسوس شیر دام‌ها است که به این روز "حاصلکش روز" گویند. گروه ایام عیار گیری تا "حاصلکش روز" را به چهار سری تقسیم می‌کنند که هر سری دوره‌ای ۱۰ تا ۲۰ روزه است. مختارباد فرآورده‌های حاصل از هر سری را به طور جداگانه در "کِرکه" (محل ذخیره فرآورده‌ها) قرار داده و در روز تقسیم از محصول هر سری هم‌وزن عیار هر نفر کرده و کشک و نصف آن پتو و قره‌قروت در اختیارشان قرار می‌دهد ولی در تقسیم محصول سری چهارم ابتدا کسری سری‌های قبلی را جبران کرده و باقی‌مانده را دوباره به نسبت عیار هر نفر تقسیم می‌کند. تمامی این محصولات ماندگاری بالایی داشته و (تا مدت معینی) با گذشت زمان بر کیفیت آن‌ها افزوده می‌شود. در طول فصل ممکن است افراد گروه به دلیل مراسمات مختلف یا برای فروش، مقداری از سهم خود را استفاده نمایند که در این صورت مختارباد این مقدار را در دفتر حسابرسی یادداشت کرده و در روز تقسیم آن را لحاظ نماید. بعد از روز تقسیم که تولید شیر روند نزولی داشته اعضای گروه فقط مبادرت به تولید پنیر می‌نمایند که این دوره تا ۲۰ مهر طول می‌کشد. این بار پنیر حاصل

"پتو" را داخل "پتونو" (ظرفی چوبی شبیه تلم با ظرفیتی دو برابر جوال، از جنس درخت بلوط کوهی (*Quercus sessilifolia*) ریخته و به آن نمک اضافه کرده و آن را می‌سازند (با دست زیرورو می‌کنند) و در قالب‌های دلخواه در می‌آورند، سپس آن را تا ۳ روز در کشکلم جلوی آفتاب قرار می‌دهند تا "کشک" تولید شود. وقتی جوزال را آویزان می‌کنند آب پتو از آن جدا شده، داخل "سیرچینو" که ظرفی است از جنس چوب نَدار می‌ریزد که این آب داخل "پاتل" (دیگر از جنس چُدن با حجم ۵۰ لیتر) باید آنقدر جوشانده شود که مایه‌اش بماند و این مایه را دوباره داخل سرچینو برمی‌گردانند تا کاملاً سفت شود، سپس آن را می‌سازند و در قالب‌های ۲۰ تا ۵۰ کیلویی در کیمه قرار می‌دهند و بعد از خشک شدن "سُرچ" (قره‌قروت) ساخته می‌شود.

نمدار با نام علمی *Tilia begonifolia* که چوبی قطعه و مقاوم بوده و داخلش خالی شده است، با ظرفیت حدود ۵۰ کیلوگرم) می‌ریزند. داخل تلم وسیله چوبی "پر و پرده‌سته" وجود دارد که به صورت چهارپر بوده و از جنس آزاد (آزاد که چوبی است سفت) با نام علمی *Zelkova carpinifolia* که با آن ماست را تا ۱/۵ ساعت می‌کوبند تا نرم شود، سپس به طور مفصل "سرتو" می‌زنند (به صورت افقی تکان می‌دهند) و به آن آب اضافه می‌کنند تا بعد از ۲ ساعت کره آن را گرفته و داخل "خنک" (کیسه‌ای از جنس پوست گوسفند) می‌ریزند. نکته جالب اینکه اگر ماست گرم باشد به آن آب سرد و اگر ماست سرد باشد به آن آب گرم اضافه می‌کنند. بعد از فرآوری کره، دوغ باقیمانده را می‌جوشانند و داخل جُوال می‌ریزند (کیسه‌ای از پشم بز با ظرفیت ۳۰ کیلوگرم که نوعی صافی محسوب می‌شود) تا آبش برود و ماده خشکه‌اش بماند که به این ماده "پتو" می‌گویند سپس

جدول ۲. فرآورده‌های حاصل از شیر در روستای تاکر

ردیف	نام محصول	(تومان برای هر کیلو)	قیمت	طریقه فرآوری	مورد مصرف
۱	شیر	۴۰۰۰	از دوشیدن شیر گوسفندان و بز حاصل می‌شود.	سبحانه و میان و عده	سبحانه و میان و عده
۲	پنیر معمولی	۱۵۰۰۰	با جوشاندن شیر و اضافه کردن مایه‌پنیر به دست می‌آید.	سبحانه	سبحانه
۳	پنیر شورآبی	۲۰۰۰۰		سبحانه	سبحانه
۴	پنیر جلدی	۲۵۰۰۰		همراه غذا	همراه غذا
۵	ماست	۳۰۰۰	با جوشاندن شیر و اضافه کردن مایه ماست به دست می‌آید.	سبحانه و میان و عده	سبحانه و میان و عده
۶	خلوی	غیرقابل فروش	به شیر جوشانده شده مایه مخصوصی می‌زنند و با نوعی قارچ که از درخت پوسیده شده افرا گرفته می‌شود مخلوط کرده و بعد از چند ساعت خلوی درست می‌شود	دو نوع دوغ شل و سفت که نوع سفت آن همان کشک شل است در واقع چربی شیر است که پس از چند ساعت ساکن ماندن شیر، بر روی آن می‌ماند.	همراه غذا
۷	دوغ	غیرقابل فروش		دو نوع دوغ شل و سفت که نوع سفت آن همان کشک شل است در واقع چربی شیر است که پس از چند ساعت ساکن ماندن شیر، بر روی آن می‌ماند.	سبحانه
۸	سرشیر	غیرقابل فروش			سبحانه
۹	کره حیوانی	۵۰۰۰۰			چاشنی غذا
۱۰	لور	غیرقابل فروش	مخلوطی از باقیمانده پنیر و آب‌پنیر	چاشنی غذا	چاشنی غذا
۱۱	سُرچ	۵۰۰۰			چاشنی غذا و بهعنوان خورشت
۱۲	کشک	۱۵۰۰۰			سبحانه و میان و عدها
۱۳	پتو	غیرقابل فروش			

۸. باورها و عقاید فرهنگی در ارتباط با

مدیریت شیر دامها

به عقیده دامداران همکاری در فرآیند گله‌داری و تولید فرآورده‌های دامی نوعی برکت را از نظر زمانی و اقتصادی و همچنین توانی برای تک‌تک افراد به دنبال دارد و موجب می‌شود انگیزه افراد بالا برود. همچنین سختی کار با در کنار هم بودن کمتر حس می‌شود. تعهد اخلاقی بین افراد که در این راستا شکل می‌گیرد باعث می‌شود افراد در روند کار آن‌گونه عمل کنند که دوست دارند دیگران در قبال آن‌ها عمل کنند و مشکل هم‌گروهی خود را همانند مشکل خود تلقی کرده در صدد رفع آن برمی‌آید.

از نمونه باورهای مذهبی در شیردوشی این است که گله‌داران در روز تاسوعاً شیر و همه فرآورده‌های آن را در مسجد روستا به عنوان صبحانه نذری داده و همچنین بزرگ‌ترین گوسفند گله را نذر ناهار همین روز می‌نمایند. همچنین هرساله سهمی از فرآورده‌ها را برای سیدی که از روستاهای پایین‌دست مراجعه می‌نماید کنار می‌گذارند. نمونه دیگر این باور در روزی است که می‌خواهند اولین قوچ را داخل گله رها نمایند. در این روز زیباترین قوچ را تزیین نموده و یک تیکه نبات در دهان آن قرار داده و توسط خوش‌اخلاق‌ترین و خوش‌دست‌ترین فرد گروه و با ذکر صلوات و دعای مختاری در داخل گله رها می‌شود. شیردوشی نیز با ذکر یک صلوات بلند آغاز و به اتمام می‌رسد.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

شیوه‌های مشارکت و یاریگری در بهره‌برداری، در مناطق مختلف ایران متناسب با فرهنگ و شرایط محیطی آن منطقه انتخاب و اتخاذ گردیده و در نهایت یک نظام بهره‌برداری پایدار را پدید می‌آورند که ریشه در دانش بومی و تجربه‌های شغلی قرن‌های گذشته این مرزوبوم

۷. مکانیسم سنتی تهیه پنیر

سه نوع پنیر وجود دارد: پنیر معمولی که برای تهیه آن شیر را پس از دوشیدن از صافی گذرانده تا عالی از هر نوع آلودگی شوند سپس آن را پخته و به آن مایه مخصوص پنیر می‌زنند، بعد از دو ساعت انتظار سفت شده، آن را در کيسه‌ای بنام "کلا" می‌ریزند تا آب آن جدا شود، سپس در غالبهای کوچکی می‌برند (که به این کار پرچک کردن می‌گویند) و سپس در آب و نمک قرار داده و تا روز تقسیم (آخر شهریور) در دبه‌های مخصوصی به اسم ڈلب قرار می‌دهند. آبی را که از پنیر جدا می‌شود را می‌جوشانند تا روغن باقیمانده از آن به دلیل چگالی کم بالا آمده که آن را جدا کرده و استفاده می‌نمایند که به آن لور گفته می‌شود.

نوع دیگری از پنیر وجود دارد که به پنیر جلدی معروف است. طرز تهیه آن بدین صورت است که پنیر معمولی را کاملاً خورد کرده و داخل "خنک" قرار می‌دهند و به مقدار لازم نمک می‌زنند که بعد از ۶-۵ ماه آن را استفاده می‌نمایند. در نهایت پنیر شورآبی است که برای تهیه آن پنیر را در آب نمک در داخل دبه‌های مخصوصی که ڈلب نام دارد می‌ریزند و بعد از سه ماه آن را استفاده می‌کنند. نکته جالب اینکه برای تنظیم نمک "آب نمک" بدین صورت عمل می‌شود که باید به مقداری نمک داخل آب حل کرد که وقتی یک تخمرغ را داخل آن قرار دهنده فقط به اندازه سکه ۲۵ تومانی از تخمرغ بیرون آب بماند. امروزه مایه پنیر را از بازار تهیه می‌نمایند ولی تا چند سال پیش خود بهره‌برداران بدین صورت تولید می‌نمودند که وقتی برهای به دنیا می‌آمد بعد از خوردن اولین شیر (که به آن "ماک" گفته می‌شود و بسیار پرچرب و مقوی است) آن را ذبح کرده و شکمبه اش را جدا کرده و آن را بعد از خشک شدن در مقابل آفتاب با انجیر خشک و پنبه مخلوط کرده و جلوی آفتاب می‌کوبند تا روغنش جدا شود، سپس این ترکیب را به صورت گلوله‌هایی در اندازه گرد و درآورده و داخل کيسه قرار می‌دهند و آن را تا یک ماه به عنوان مایه‌ی پنیر استفاده می‌کنند.

می‌تواند از بسیاری جهات نگران کننده باشد [۵]. امروزه کشورهای در حال توسعه در پی آن‌اند که بر اساس اندیشه‌ها و نهادهای موروثی خود شکل تازه‌ای از جامعه خلق کنند [۶]. همچنین باید توجه داشت که کمترین فایده شناخت و فهم تعاوونی‌های سنتی همچون "واره" این است که زمینه و فضا و پتانسیل فرهنگی مناسبی را برای آفرینش هر گونه مشارکت و تعاوونی فراهم می‌سازد. از جمله بررسی‌های صورت گرفته در این زمینه می‌توان به بیان نوعی تعاوونی سنتی به نام "چکنه"، در بین گله‌داران منطقه ناریان پرداخته شد. در این تعاوونی که در طول تابستان در منطقه طالقان شکل می‌گیرد، صاحبان گله با تعداد دام محدود، دامهای خود را در یک واحد دامی بزرگ تر متحده کرده و با قرض دادن شیر دامهای خود به یکدیگر، از محصولات و فرآوردهای دامی بیشتر و به صورت بهینه بهره می‌برند و عنوان می‌شود که واره در منطقه ناریان نه تنها اینکه سبب نهادینه شدن باورهای فرهنگی مختلفی در ارتباط با شیر دامها در بین بهره‌برداران می‌گردد بلکه از ارکان ثبات اقتصادی زندگی گله‌داران نیز می‌باشد و با حذف سنت‌های محلی و دانش بومی در مدیریت شیر دامهای گوسفندی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی زندگی آن‌ها از بین خواهد رفت [۱۴]. در تحقیقی دیگر که به مطالعه پیرامون سنت‌های محلی در مدیریت شیر دامهای گوسفندی و گاوی در جنگل‌های بالادست شمال کشور پرداخته است، بیان می‌شود که نوعی تعاوونی سنتی تحت عنوان "شیربه‌شیر" بین گاو داران روستای کدیر جهت مدیریت شیر دامهای گاوی شکل گرفته است. این فرایند متفاوت از نهاد اجتماعی در ارتباط با دامهای گوسفندی است و در بین صاحبان گله‌های گوسفندی اساس تقسیم‌بندی محصولات شیری در تابستان مکانیسمی بنام "عيارزنی" است که آن نیز نوعی نهاد اجتماعی در بین افراد محسوب می‌شود و بر اساس آن صاحبان دامهای گوسفندی شیر و محصولات لبنی را در بیلاقات بین یکدیگر تقسیم می‌نمایند [۲]. همچنین بررسی دیگری که در شمال

دارد و تا جامعه پابرجاست به عنوان پایه‌های فرهنگی و فی به تکامل ادامه می‌دهند [۱۹]. از قرن‌ها پیش دامداران به نقش مشارکت و همیاری در امور گله‌داری پی برده‌اند، لذا بسیاری از کارها را به صورت گروهی انجام می‌دادند. این همیاری در بین گله‌داران در قالب نظریه‌ای با عنوان "سهولت اجتماعی"^۱ مطرح می‌شود. بر اساس این نظریه اعمال یک فرد در حضور سایر افرادی که همان عمل را انجام می‌دهند، تسهیل می‌شود [۱۵]. این گونه تعاوونی‌ها و هم یاری‌ها، شبکه‌ای از پیوندهای اجتماعی نامرئی را در جامعه به وجود می‌آورد که سبب می‌شود تا همبستگی اجتماعی و در نتیجه‌ی آن سرمایه اجتماعی افزایش یابد.

باید در نظر داشت که دامداران هر منطقه طی قرون متتمادی تجربه‌هایی را از طریق انبوهی از آزمون و خطاها به دست آورده‌اند که با شرایط اقلیمی آن منطقه سازگار بوده و این دانش سینه به سینه تا امروز رسیده است ولی امروزه می‌بینیم که در مسیر فراموشی افتاده است. از طرفی روستاییان و عشاير تحت تأثیر موجی از تبلیغات سبک زندگی شهری و در کنار آن از بین رفتن منزلت شبانی در اجتماع، هیچ رغبتی در انتقال این دانش بومی به نسل حاضر نداشته و بی‌میلی فراوانی به حرفه^۲ خود نشان می‌دهند که این خود باعث به انزوا کشیده شدن این دانش می‌شود. با این حال معرفی این دانش سنتی در بین اقشار جامعه باعث تغییر نگرش اقشار جامعه بخصوص نسل جوان نسبت به شغل شبانی و ایجاد رویکرد مثبت شده و می‌تواند استحکام ساختار اجتماعی را در کشور تقویت کند. در این باره عقیده بر این است که نمی‌توان به دانش بومی روستاییان و عشاير و عملیاتی که برای حاصل آوردن لبنیات انجام می‌دهند بی‌توجهی نمود، زیرا محو تدریجی دانش فناوری‌های سنتی در این زمینه که امروزه بعضًا نشانه‌هایی از آن یافت می‌شود

^۱ Social facility

^۲ که به قول مازندرانی‌ها: کردی صد و سی مقوم دارد به جز هی هی و هُس (شبانی صدوسی مقام دارد به جز هی هی و هیهایش؛ یا می‌گویند پالان دوزی علم دریاست (پالان دوزی است و دریابی از علم).

توانمندسازی افراد بومی و همچنین رفع نیازهای جامعه برآمد که این دانش تلفیقی می‌تواند سهم بسزایی را در اقتصاد کشور ایفا نماید.

تعاونی‌های سنتی مانند آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است، بازوی اساسی مدیریت مشارکتی منابع طبیعی محسوب می‌گردد. اساس کار در مدیریت مشارکتی نهادگرایی است که بدون شک نهادهای اجتماعی مانند عیارزنی یا سوزن زنی (معادل عیارگیری در این تحقیق) که بر اساس آداب و رسوم محلی شکل گرفته‌اند می‌توانند نقش بسیار مهمی در اجرای مدیریت مشارکتی منابع طبیعی مانند عرصه‌های مرتعی داشته باشند و با کمک گرفتن از نهادهای اجتماعی محلی یا تشکل‌های بومی تا حدود زیادی هزینه و زمان اجرای پروژه‌های مرتعداری کاهش یافته و مسئولیت‌پذیری جوامع محلی نیز به دنبال آن تقویت خواهد شد؛ بنابراین حفظ سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی موجود در جوامع روستایی تا حد بسیار زیادی می‌تواند به روند اجرایی دستگاه‌های متولی مدیریت منابع طبیعی کشور کمک کند. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که پایداری اقتصادی زندگی این افراد وابسته به حفظ و تقویت انسجام اجتماعی و سرمایه اجتماعی است. لذا ضرورت دارد تا سنت‌های محلی شناخته شده و در راستای پایداری اجتماعی و اقتصادی زندگی بهره‌برداران مرتع به کار گرفته شود.

استان فارس و در روستای قصر یعقوب صورت گرفت که طی آن محقق به تشریح نوعی تعاونی سنتی که زنان روستایی بر اساس عرف محلی خود و به منظور مدیریت شیر دام‌ها مطابق با آداب و رسوم محلی شکل داده‌اند می‌پردازد و عنوان می‌کند که این نهاد اجتماعی که اصطلاحاً "شیرواره" نامیده می‌شود نقش مهمی در حفظ و تقویت انسجام اجتماعی و پایداری مؤلفه‌های اقتصادی ساکنین منطقه ایفا می‌نماید [۲۴]، که کلیه این بررسی‌ها مؤید نتایج حاصل از بررسی حاضر می‌باشد.

به طور کلی دانش بومی و راهکارهای سنتی مجموعه‌ای از دانش تجربی بشر می‌باشند که نه تنها از طریق علم کاملاً قابل فهم و درک است بلکه برای ابداع راهکارهای مناسب قرن بیست و یکم ضروری است [۱۱]. دانش بومی زیست محیطی نقش بسیار مهمی را در مدیریت پایدار منابع طبیعی در زمینه دامداری ایفا می‌کند [۱۴]. دانش بومی به دامداران اجازه می‌دهد تا بر پایه شناخت محیط، مهارت‌ها و توانایی‌های لازم را برای بقا کسب کنند. دانش مذکور ضمن اینکه ابزار توسعه بوده، به عنوان کاتالیزور، تکنولوژی وارداتی را متناسب با محیط ساخته و به دلیل مزایای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیست محیطی دارای ارزش اقتصادی و قابلیت مبادله‌ای می‌باشد [۱۶]. با توجه به این‌که به عقیده پژوهشگران دانش بومی به تنهایی نمی‌تواند جوابگوی مدیریت جامع منابع طبیعی گردد، با تلفیق آن با دانش نوین می‌توان در صدد

References

- [1] Agrawel, A. (1993). Removing Ropes, Attaching strings: Institutional Arrangements to provide water. *Indigenus Knowledge and Development Monitor*, (3).
- [2] Alibabaei, E Ghorbani, M., Marvi Mohajer, M. and Avatefi Hemat, M. (2013). Indigenous Knowledge and Local Traditions in Management of Sheep Products, (Case Study: Kodir village- Mazanderan province) (acceptance).
- [3] Amiri Ardakani, M. and Shahvali, M. (2003). Principles, Concepts and Studies of Indigenous Knowledge in Agriculture. Village and Develop press.
- [4] Barani, H. (2003). Cultural Foundations Survey among Pastoralists in Eastern Alborz Range Management. Ph.D. thesis, Faculty of natural resources, University of Tehran, 321p.
- [5] Barani, H. (2006). Native Strategies to Diversify Production and Reduce Waste in Dairy Processing (Case study: dairy production chain in the eastern Alborz sheep handling) 6th National Congress of Food Industries of Iran, Gorgan, Iran.
- [6] Batamur, B. T. (1978). Sociology,. Translated by Mansur, H. and Hoseini Kaljaei, h., 330p.
- [7] Berkes, F., Colding, J. and Folke, C. (2000). Rediscovery of Traditional Knowledge as Adaptive Management. *Journal of Ecological Applications*, 10: 1251–62.
- [8] Bollig, M. and Schulte, A. (1999). Environmental Change and Pastoral Perceptions: degradation and indigenous knowledge in two African pastoral communities. *Journal of Human Ecology*, (27), 493–514.
- [9] Emadi, M. H. and Abasi, E. (1999). Ancient Wisdom in the Modern Age: The Use of Public Knowledge on Sustainable Development, Village and Development press, Tehran, 234 p.
- [10] Farhadi, M. (2000). Look at Types of Flocks and Shepherds and Assisting in ‘Chakne’ stock grazer (yeoman) in Iran. *Geographical Research*, (58 & 59), 135-166.
- [11] Farhadi, M. (2008). VÂRA: Introduction to Anthropology and Sociology, Enteshsar publication Co., 545 p. (In Persian).
- [12] Fernandez-Gimenez, M. (2000). The Role of Mongolian Nomadic Pastoralists’ Ecological Knowledge in Rangeland Management. *Journal of Ecological Applications*,(10), 1318–1326.
- [13] Fomi, Sh and Chubchian, Sh. (2007). The Culture of Agricultural and Rural Development, Monadi Farhangi press, 271 p.
- [14] Ghorbani, M. (2012). The Role of Social Networks in Rangeland Utilization Mechanisms (case study: Taleghan region), Ph.D. thesis, Faculty of natural resources, University of Tehran, 430 p. (In Persian).
- [15] Ghorbani, M., H. Azarnivand, A.A Mehrabi, M. Jafari, H. Nayebi, & K. Seeland, 2013. The role of indigenous ecological knowledge in managing rangelands sustainably in northern Iran. *Ecology and Society*, 18(2).
- [16] Habiba, S. and Motamedi, Gh. (2006). Supporting Traditional knowledge as part of Intellectual Property salary, Faculty of Law and Political Sciences, Tehran University, (72), 123-162.
- [17] Hoseni Abri, S. H. (2005). Villagers Participation in Cooperative Affairs, Proceedings of the Economy Based on Knowledge-based Development, General Directorate of Cooperatives in Isfahan and Islamic azad University of khurasanegan, Isfahan, Iran.
- [18] Kalland, A.(1994). Indigenous Knowledge Local Knowledge: prospects and limitation. In Arctic Environment: A report on the seminar on integration of indigenous peoples' knowledge. Copenhagen: Ministry of the Environment, the Home Rule of Greenland, 67-150.
- [19] Lee, R.A.) 1990). Community and forestry continuities in the sociology of natural resources. West view press, 367 p. (Colorado, USA).
- [20] Mosibi,S. and mosibi, M. (2009). “HENDU” *Livestock Utilization Systems in Golpayegan*, Farhang & Mardom press, (31-32), 139-146.

- [21] Niamir Fuller, M.(1995). Indigenous systems of natural resource management among pastoralists of arid and semi arid Africa. Pages 245-257 in D. M. Warren, L. J. Slikkerveer, and D. Brokensha, editors. *The cultural dimension of development*. Intermediate Technology Publications, London, UK.
- [22] Nyerges, A.E.(1982). *Pastoralists, flocks and vegetation: processes of co-adaptation*. 217-247 in B.Spooner, and H. S. Mann, editors. *Desertification and development: dry land ecology in social perspective*. Academic Press, London, UK.
- [23] Rafiefar, J., Daneshmehr, H. and Ahmadrash, R.(2012). Insights and research in indigenous knowledge and its position in sustainable rural development. *Journal of Rural Development* (1), 20-38.
- [24] Rasekhi, S., Ghorbani, M., Mehrabi,A. and Javadi, A. (2014). Cultural Ecology: Analysis of indigenous knowledge and social cohesion in milk management of grazing animals on rangeland (Case study: Ghasr e Yaghub village, Khorram Bid, Fars province, Journal of Range and Watershed Management. 67(2):217-232.
- [25] Roba, H.G. and Oba, G.(2009). Community participatory landscape classification and biodiversity assessment and monitoring of grazing lands in northern Kenya. *Journal of Environmental Management*, 90(2), 673–682.
- [26] Spencer, P. (2004). Keeping tradition in good repair: the evolution of indigenous knowledge and the dilemma of development among pastoralists: 202– 218 in A. Bicker. P. Sillitoe, and J. Pottier, editors. *Development and local knowledge: new approaches to issues in natural resources management, conservation, and agriculture*. Routledge, London, UK.
- [27] Spooner, B. (1973). The cultural ecology of pastoral nomads. Addison-Wesley Module in Anthropology No. 45. Addison-Wesley Publishing Company, Reading, Massachusetts, USA.
- [28] Spooner, B. (1982). Rethinking Desertification: the social dimension. In: Spooner, B. and H.S. Mann, editors. *Desertification and Development: Dryland Ecology in Social Perspective*. London, UK, Academic Press: 1-24.
- [29] Zamanipur, A., Mohammadgholi Nia, J. and Ghos, K. (2011). The use of indigenous knowledge in animal production (Case study: Hardang area-Iran). *Cultural and social studies of Khorasan*, (21), 74-97.